

متن پیاده سازی شده جلسه یازدهم خارج فقه القضا 7 مهر 1399

بسم الله الرحمن الرحيم

دو سؤال شده است.

سؤال اول: گفته شد که آقای آخوند فرمود مجتهد انسدادی که از هر ظنی استفاده می کند و وقتی هم به او می گوئیم چرا از ظن استفاده می کنی پاسخ می دهد چون انسداد باب علم است و علم و علمی بسته است و عقل من می گوید استفاده کن، ایشان نباید پشت میز قضاوت بنشینند. این حرف را آقای آخوند زد و از این حرف هم عدول نکرد. یکی از آقایان اشکال کرده است که انسدادی مگر چه می گوید؟ انسدادی چرا نتواند پشت میز قضاوت بنشیند؟ درست است که می گوید باب علم و علمی بسته است، درست است که هر ظنی را می گیرد و به آن عمل می کند غیر از ظن منهی و استناد به عقل هم می کند اما شارع مقدس تأیید کرده است این ظن را و انسدادی اینطور می گوید، انسدادی نمی گوید که ظن من پشتوانه ی شرعی ندارد، شرع تأیید می کند، اگر قانون ملازمه را بیاورید که دیگر رسماً می شود شرع و وقتی شد شرع می توانیم بگوئیم قاضی مجتهد انسدادی بر اساس حکم شرعی قضاوت می کند.

اولاً این اشکال بر من نیست. ما الآن فقط نقل می کنیم و معنایش این نیست که قبول داریم بله ما اگر در مرحله ی تحقیق حرف آخوند را زدیم، اشکال شما بر ایشان بر ما هم وارد است ولی فکر می کنید آقای آخوند از این مطالب غافل است؟ این ها را در کفایه پاسخ داده است. در آن جا می گوید اگر انسدادی شدید، یک مرتبه می گوئیم ما کشف می کنیم از طریق انسداد پشتیبانی حکم شرعی را، منتهی بقیه از طریق علم و علمی جلو می روند ولی ما از طریق ظن می رویم اما نتیجه ی مقدمات انسداد را کشف می دانیم از طریق شرعی. گویا آن چه که به دست می آید مثل اماره است اما گزینه ی دوم این است که بگوئیم فقط حکومت عقل است، ایشان بر این اساس قانون ملازمه را قبول ندارد عبارتش این است: ولا مجال لاستکشاف نصب الشارع من حکم العقل لقاعدة الملازمة یا قبلش می گوید: لا یخفی عدم مساعدة مقدمات الانسداد علی الدلالة علی کون الظن طریقاً منصوباً شرعاً یعنی انسدادی بگوید من توانستم ثابت کنم که تمام ظنون منصوب شرعی هستند، اگر این طور باشد که می شود علمی، می شود ظن خاص، ضرورتاً انه معها با مقدمات حکمت هم لا یجب عقلاً علی الشارع ان ینصب طریقاً لجواز اجتزائه بما استقل به العقل، به همان عقل، چون فرض این است که انسدادی علم و علمی که ندارد ولی عقلش می گوید همین که گمان داری را عمل کن بله یک مرتبه شارع می فرماید به این گمان عمل نکن، انسدادی به این گمان عمل نمی کند ولی اگر نگوید عمل می کند چون راه بهتر ندارد و هیچ گاه یک انسدادی نمی تواند بگوید با این راهی که رفتم به حلال و حرام شرعی رسیدم، رسیده است به اقتضای عقل، اگر بگوئید که در این جا عقل کشف می کند از قاعده ی ملازمه می گوید: و لا مجال لاستکشاف نصب الشارع من حکم العقل بگوید نصب شارع را کشف می کنیم از حکم عقل لقاعدة الملازمة ضرورتاً انها انما تكون فی مورد قابل للحکم الشرعی و المورد ههنا غیر قابل للحکم الشرعی فان الاطاعة الظنیة التي یستقل بها العقل انما هی بمعنی عدم جواز مؤاخذه الشارع و این که اکتفا نکند بدون این اطاعت و این غیر از حکم شرعی است.

آقای حکیم طوری دیگر بیان کرده است. می فرماید وقتی این حکم شرعی هست، غرض از حکم شرعی احداث داعی است وقتی عقل دارد احداث داعی می کند دیگر شرع وجهی ندارد برای احداث داعی مثل مقدمه ی واجب که حکم شرعی لغو است. نگوئید پس هر جایی که حکم عقل است حکم شرع لغو است پاسخ می دهیم فقه و عقل را ببینید. تمام این ها در آن جا کار شده و بحث

شده است. این مطالب را ما در گذشته بحث کرده ایم و الآن بیشتر از این نمی توانیم معطل شویم.

اشکال دوم: گفته اند شما گفتید اختلاف از زمان اردبیلی دلیل است بر اختلاف قبل از ایشان، به چه دلیل؟

اگر من اینطور جملات را به کار برده ام اشتباه و مسامحه شده است. ما گفتیم اختلاف از زمان اردبیلی می تواند نشان باشد از عدم وفاق گذشته نه این که حتما اختلاف از زمان اردبیلی دلیل است، این ها تقریب است، استیناس است، نشانه است.

ما وقتی از دیگران نقل می کنیم و سکوت می کنیم دلیل بر تأیید نیست چون بعدا می خواهیم مسأله را بشکافیم و تحقیق را بیان کنیم و نباید سکوت ما را دلیل بر تأیید بگیرد. اگر یادتان باشد آقای نراقی فرمود این مسأله قرن ها مطرح نبوده است، من هم

نقل کردم، سکوت هم کردم ولی اگر برداشت کردید که ما صد در صد با این حرف موافق هستیم اشتباه کرده اید. بنده اگر

بخواهم این را در کتاب خودم بنویسم حتما می روم سیر تاریخی در این مسأله انجام می دهم بلکه آقای نراقی به عنوان يك فقیه ثقه غیر گزافه گو بپذیرید ولی حجت نیست.

عرض کردیم دلیل اول مقبوله ی ابن حنظله است. بخشی از مقبوله را خواندیم. من کان منکم قد روی حدیثنا، نظر فی حلالنا و

حرامنا، عرف احکامنا یک مقلد نمی توانیم بگویم روایت کرده حدیث ائمه را، روایت کرده است فتوای فقیه را، نمی توانیم

بگویم نظر فی حلال ائمه و حرام ائمه، او نظر فی توضیح المسائل مراجع و نمی توانیم بگویم عرف احکام ائمه را، او جاهل

است و توان ندارد که معرفت پیدا کند، جاهل است بلکه رساله را خوب می فهمد البته فهم رساله هم کار ساده ای نیست، مسأله

گفتن فضل می خواهد، سلیقه می خواهد، دقت می خواهد، مدیریت می خواهد ولی نمی توان گفت غیر مجتهد نمی فهمد.

ادامه ی حدیث: ابن حنظله می گوید به آقا گفتیم: فان کان کل واحد اختار رجلا من اصحابنا بعد هر کدام که انتخاب می کنند

راضی می شوند که این دو نفر ناظر باشند اما اختلافا فی حدیثکم این دو نفر که انتخاب کرده اند برای قضاوت اختلاف می کنند

امام فرمودند الحکم ما حکم به اعدلها افقههما اصدقهما فی الحدیث و اورعهما حال اعدل و اورع بگویم دلالت بر اجتهاد نمی

کند اما امام می فرمایند ببین از بین این دو کدام افقه هستند یعنی هر دو فقیه هستند یکی افقه است. آیا به مقلد می توان گفت

فقیه؟ یا امام می فرمایند ببین کدام اصدق در حدیث هستند، یعنی حدیث شناس هستند منتهی یکی دقت بیشتری دارد، دقیق تر

صحبت می کند. بعد راوی می گوید جعلت فداک رأیت یعنی اخبرنی ان کان الفقیهان اگر این دو قاضی دو فقیه باشند که عرف

حکمه من الکتاب و السنة حکم را از کتاب و سنت استخراج کرده اند یا در يك نسخه است که ان المفتیین اختلاف کنند و قوی

علیهما معرفة حکمه من کتاب و سنة برایشان مخفی مانده است حکم واقعه، فرض راوی مقلد نیست، مفتیین، فقیهان، این ها را

به کسانی می گویند که احاطه دارند به همه ی خصوصیات. در ادامه هم امام می فرمایند اگر اختلاف باز بود حرف کدام موافق

کتاب است، موافق سنت است، همه ی این ها شأن مجتهد است. یکی از محکم ترین ادله ای که آقایان آورده اند برای اعتبار

اجتهاد همین روایت است. حال برخی اعتبار سند روایت را قبول نکرده اند ولی ما در ابتدای کتاب القضا به صورت مفصل از

سند این روایت گفتگو کردیم و راه مشهور را رفتیم و به این روایت می گویم مقبوله و نمی گویم صحیحه اما این روایت قرآنی

که دارد که در همان جا قرائنش را هم گفتیم، اگر کسی این روایت را قبول کند، دلالتش را آقایان می گویند بحثی ندارد اما آیا

خود ما قبول داریم یا نداریم باید صبر کنید.

این روایت دلالت می کند بر اعتبار اجتهاد، آیا مورد روایت شبهه حکمیه است یا موضوعیه؟ قبلش دارد که اختلافا فی دین او

میراث، حالا این اختلاف در دین و میراث هیچ دلیلی نداریم که بگویم یعنی اختلافشان در حکم است، شاید در موضوع باشد

چنان که دلیل نداریم که بگویم در موضوع است، شاید در حکم باشد یعنی صدر حدیث دلالت بر عام می کند، امام هم سؤال

نکردند شبهه موضوعیه است یا حکمیه، بدون استفصال و سؤال گزینه ی مورد نظرشان را بیان می کنند و ترك استفصال به

بیان امام شمول و توسعه می دهد و مثل عام و مطلق می شود و امام هم در موضوعات و هم در احکام قاضی نصب می کنند.

این ها را بیان می کنم برای رد آقای خوانساری که می فرمود: قاضی در احکام مثل يك مسأله گو است، از حکم الهی خبر می

دهد، وجوب اطاعتش هم وجوب اطاعت از قاضی نیست، وجوب اطاعت خداست، چون حکم خدا را بیان می کند. این حدیث

این طور نمی گوید مگر این که کسی حدیث را قبول نکند.

پس دلیل اول مقبوله ی ابن حنظله بود که یکی از مهم ترین ادله به زعم کسانی که اجتهاد را شرط می دانند است.

دلیل دوم و سوم: دو روایت ابو خدیجه که برخی گمان کرده بودند ابو خدیجه يك روایت دارد در حالی که هم متنش متفاوت است

و هم سندش.

ایاکم أن يحاكم بعضكم بعضا الي اهل الجور و لكن انظروا الي رجل منكم يعلم شيئا من قضايانا فاجعلوه بينكم فاني قد جعلته قاضيا فتحاكموا اليه.

آفایان مي گویند روایت دارد انظروا الي رجل منكم يعلم شيئا من قضايانا، بخشي از داوري هاي ما را مي داند، چه كسي بخشي از داوري هاي اهل بيت را مي داند، مقلد؟! نگويد مقلد مي رود كتاب قضاوت هاي اميرالمؤمنين را مي خواند. منظور حضرت اين نيست بلکه منظورشان ورود، خروج، ضوابط قضا، ادله اگر تعارض داشت، مخالف قرآن بود و ... اين ها منظور است كه كار مجتهد است. اگر كسي بگويد پس چرا حضرت فرمودند شيئا من قضايانا پاسخ اين است كه اگر شخصي علامه ي دهر هم باشد باز هم شيئي از قضاياي ائمه را مي داند.

حديث دوم ابي خديجه: به او سالم بن مكرم مي گویند، مي گوید: بعثني ابو عبدالله الي اصحابنا امام فرستادند به طرف شيعيان و فرمودند به آن ها بگو: اذا وقعت بينكم خصومة او تدارأ في شيء من الاخذ و العطاء، اياكم ان تحاكموا الي احد من هؤلاء الفساق اجعلوا بينكم رجلا قد عرف حلالنا و حرامنا. مقلد حلال و حرام مجتهد را مي فهمد نه حلال و حرام ائمه را. ادله ادامه دارد، تا دوازده دليل براي اعتبار اجتهاد بيان شده است. ما بعدا ادله ي مخالفين را مي آوريم و در ادله ي مخالفين ادله ي موافقين هم مي آيد. خلاصه هر چه كه هست مي آوريم و بعد در مرحله ي تحقيق خودمان مديريت مي كنيم.

الحمد لله رب العالمين